



موفقیت سازمان تبلیغات اسلامی در ترویج آرمان‌های دینی و باورهای فکری امام خمینی (ره)

مجموعه افتخاراتی که در کشور به وجود آمده، عملکرد دستگاه‌هایی همچون سازمان تبلیغات اسلامی است. مثلاً برخی می‌آیند و می‌گویند دولت فلان دوره هیچ کاری برای ما نکرده یا فلان نهاد هیچ کاری نکرده، در حالی که همه این افتخارات در طول مجلس‌های گذشته و نهادهایی که بودند و کار کردند به دست آمده است، در انجام خدمت‌ها بوده که این کارنامه خوب به دست آمده است. از آن طرف اشکالاتی هم بوده که امروز بزرگ شده و مردم با آن دست به گریبان هستند. ما باید یک مقدار ساختارها را اصلاح کنیم و نقاط ضعف را کاهش دهیم. در رابطه با سازمان تبلیغات هم باید بگویم کارهای فرهنگی و مذهبی و خدمات بسیاری کرده است اما برای مسائل فرهنگی کشور یک قرارگاه نداریم یعنی ده‌ها موسسه موازی داریم که کار فرهنگی می‌کنند. پیشنهاد من این است که مثلاً یک قرارگاه فرهنگی در کشور متشکل از سه قوه و با نظارت نهاد رهبری تشکیل شود و در این قرارگاه فرهنگی با تبلیغات، مهندسی و مدیریت روبرو شویم و باید هزینه‌های موازی را کاهش دهیم. سازمان تبلیغات کارهای بسیار زیادی انجام داده است اما اگر بخواهیم در ساختارهای فرهنگی کشور بازنگری کنیم اشکالاتی هم وجود دارد. یکی از این اشکالات این است که نهادهای فرهنگی در کشور ما تعدادشان زیاد است و آن طور که باید هماهنگ نیستند. این وحدت فعالیت را به نظر من بعد از ۴۰ سال باید درست کنیم و تبدیل به یک قرارگاه فرهنگی شود و همه نهادهای فرهنگی زیر نظر آن قرارگاه کار کنند.

شدگان بودم. آن زمان دفتر شهربانی و ساواک مشترک و روبروی محل فعلی وزارت خارجه بود و حالا به موزه انقلاب تبدیل شده است. ما را به آنجا بردند و شکنجه کردند و این شروع مبارزات علنی من بود، فعالیت سیاسی من از همان روز شروع شد. وقتی زیر شکنجه گفتم من اسمی از کسانی که با من در تظاهرات بودند را نمی‌دانم، آلبومی آوردند حدود ۵ هزار عکس دانشجویان علم و صنعت در آن بود و از من خواستند از روی عکس‌ها آنها را را شناسایی کنم که با وجود شکنجه نام کسی را نبردم. در طول مبارزه بارها دستگیر و زندانی شدم. وقتی زندان بودم باید کلی التماس می‌کردیم تا در را باز کنند و وضو بگیریم و نماز بخوانیم سلول ما آنقدر تاریک بود که یک بار بعد از خواندن نماز صبح تازه فهمیدم اذان نگفته بود. یادم هست بعد از آزادی رفتیم روستایی که شهید باهنر هم آنجا بود برای دیدن ایشان، ۴ ماهی که زندان بودم آبی نبود که حمام کنیم در رودخانه خودم را می‌شستم و پوست بدنم موقع شستشو از بدنم جدا می‌شد.

صحبت از شهید باهنر کردید، ایشان در

آن روزها چه می‌کردند؟

شهید باهنر از همان سال ۴۲ و فاجعه مدرسه فیضیه قم همراه حضرت امام خامنه‌ای و آیت الله هاشمی از یاران نزدیک حضرت امام (ره) بودند که پیام انقلاب را همان روزها درک کردند یعنی وقتی حضرت امام (ره) را از قم دستگیر کردند و به تهران آوردند که بعد به تبعید ایشان منجر شد و ماجرای این جمله مشهور همان روزها اتفاق افتاد که یکی از ماموران ساواک از حضرت امام پرسیده بود شما که می‌خواهی قیام کنی سربازانت کجا هستند و حضرت امام پاسخ داده بود سربازان من در گهواره هستند. شهید باهنر، شهید مطهری و شهید بهشتی یاران نزدیک امام بودند و بینشان تقسیم کار شد. حضرت آقا خامنه‌ای و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی این دو نفر مامور بودند به افشاگری و سخنرانی‌های تند و تیز که خب زندان و تبعید هم داشتند. اما شهید باهنر و شهید بهشتی و شهید مفتاح کارمند آموزش و پرورش بودند و کتاب‌های دینی را تالیف می‌کردند. نیروهای انقلابی معتقدند کتاب‌های دینی در پرورش روحیه انقلابی بچه‌ها خیلی تأثیر گذاشت. شهید باهنر زندان متعدد رفت اما زندان‌های کوتاه مدت مثلاً یک هفته یا چهل روز بود. انقلاب ما از سال ۵۶ عمومیت پیدا کرد اما قبل از آن فقط تعدادی در دانشگاه و تعدادی در مساجد فعالیت مبارزاتی داشتند. مبارزان آن زمان می‌دانستند سرانجام کارشان یا زندان و شکنجه است و یا فرار از دست ساواک.

شما در طول مبارزات قبل از پیروزی

انقلاب با حضرت امام (ره) هم ملاقاتی داشتید؟

من بعد از اتمام دانشگاه برگشتم کرمان و تدریس می‌کردم وضع مالی چندان خوبی نداشتم یادم هست هر پنجشنبه با اتوبوس تهران می‌آمدم و با راهنمایی شهید باهنر در محافل انقلابی شرکت می‌کردم و بعد از ظهر جمعه موقع برگشت به کرمان اعلامیه‌ها و نوارهای حضرت امام را با خودم می‌بردم و هیچ ملاقات مستقیمی با حضرت امام (ره) نداشتم و اولین ملاقات حضوری من بعد از شهادت برادرم اتفاق افتاد و فرزندم که سه ماهه بود



شهید باهنر، شهید مطهری و شهید بهشتی یاران نزدیک امام بودند و بینشان تقسیم کار شد. حضرت آقا خامنه‌ای و مرحوم آقای هاشمی به افشاگری و سخنرانی‌های تند و تیز مامور بودند، شهید باهنر و شهید بهشتی و شهید مفتاح کارمند آموزش و پرورش بودند و کتاب‌های دینی را تالیف می‌کردند



را همراه خود بردم ملاقات حضرت امام و ایشان دستی بر سرش کشید و اذان برایش گفتند.

بین صحبت‌هایتان از شهید مفتاح، و شهید بهشتی و شهید مطهری نام بردید با این شهدا ارتباط داشتید؟

همانطور که گفتم من سال ۵۴ بعد از پایان تحصیلاتم به کرمان برگشتم. اما این بزرگان را به طور اتفاقی در جلساتشان که بعداً فهمیدم جلسات شورای فرهنگی بود ملاقات می‌کردم. آن زمان اوایل انقلاب با درس‌هایی که حضرت امام به ما داده بودند ما خیلی دنبال ساده زیستی بودیم یک بار با شهید باهنر صحبت می‌کردم گفتم کدام یک از شما زندگی طلبگی دارید. یادم هست شهید باهنر گفت: ببین محمد رضا اگه طلبگی می‌خواهی بچسب به آقا سید علی (رهبر معظم انقلاب) و ایشان را الگوی خودت قرار بده ایشان زندگی ساده‌ای داشتند.